

سید محمد بهشتی

برای هنرآنلاین

۲۷ تیر ۱۳۹۴

وقتی حادثه تخریب خانه های محله عودلاجان اتفاق افتاد بسیاری نگران از بین رفتن هویت تهران شدند. به نظر شما باید دیگر تهران را یک خوابگاه بزرگ در نظر گرفت که دیگر هیچ نوستالوژی برای شهروندان آن ندارد؟

اعتماد: درست است که تهران مانند اصفهان در کنار زاینده رود نیست اما در کنار کوه البرز قرار داد که هویت خوبی به آن داده است. شما کمتر شهری را در دنیا می بینید که در کوهپایه باشد؛ هر جا که جهت را گم کنید می توانید از طریق کوه دماوند آن را پیدا کنید. البته یک زمانی از هر طرف تهران نگاه می کردیم می توانستیم کوه دماوند را ببینیم حتی میدان انقلاب، اما الان با ساخت و سازها این امکان کمتر وجود دارد. یک دوره اعلام کردند که از ارتفاع ۱۸۰۰ به بالا ساخته نشود اما برای گروههایی هیچ محدودیتی وجود ندارد بنابراین برج سازی تهران را پوشانده است. هر چند قدمت تهران به اندازه اصفهان، یزد و تبریز نیست اما برای همین حدود ۲۰۰ ساله هم که پایتخت بوده مکانهای خوبی دارد مثل همین منطقه ۱۲، یا از همین خیابان انقلاب تا میدان فردوسی چقدر ما ساختمانهای با هویت داریم اما برای شهرداری و برخی مردم این هویت اهمیتی ندارد. برخی جوانان می گویند که تهران برای ما مانند نمایشگاه است که مرتب چهره آن تغییر می کند. درحالیکه من فکر می کنم همه ما نیاز داریم به اینکه خاطراتمان از شهری که در آن زندگی کردیم حفظ شود و باعث ماندگاری فرهنگی ما شود اما الان همه بی تفاوت شدیم. شما وقتی به آمریکا بروید تقریباً تمام شهرها مانند شیکاگو و لس آنجلس شکل هم هستند و اگر چشمتان را ببندید نمی دانید وارد کدام شهر شدید. اینجا هم به همین شکل شده و تهران الگویی برای سایر شهرها شده است و بلافاصله نماهای شیشه ای و معماری آن در شهرهای دیگر استفاده می شود. به نظر من یک کمری برای تخریب و نابودی تهران بسته شده و مردم هم کمتر اهمیت می دهند. اگر مردم حساس شوند شاید این تخریبها کمتر شود. من چندسال پیش به کشور نیوزلند سفر کردم همانطور که می دانید این کشور تاریخ ۱۰۰ ساله دارد اما یک سوله که اصلاً از نظر من ارزشی ندارد را چنان حفظ کرده و نگاه داشتند که من تعجب کرده بودم. ما خانه تاریخی مانند خانه شیخ خزئل را در تجریش داریم که باید حفظ کنیم اما بعد با یک معماری زشت برج شاهنامه را در میدان فردوسی می سازند.

بهشتی: باید سوال کرد چرا در سالهای اخیر همه اینقدر به هویت تهران حساس شدند؟ اما وقتی میدان توپخانه یا عمارات شهرداری را قبل از انقلاب تخریب کردند کسی نگران و ناراحت نشد. در طول این دهه ها ما شاهد تخریب چهره

شهر شدیم اما کمتر کسی واکنش داشت اما اخیراً حساسیت‌ها بالا رفته است و به نظر من باید دنبال این بود. چون خبر خوبی است. من فکر میکنم مردم ما تمنای هویت پیدا کرده‌اند. چون در گذشته افراد معدودی از این موضوع نگران می شدند. به نظر من یک تحولاتی در جامعه شهری اتفاق افتاده که باعث تغییر آن شده است. شهری هویت دارد که «اهل شهر» داشته باشد تا ۱۵ سال پیش به سختی کسی را پیدا می کردید که بگوید تهرانی هستم. این موضوع با موج مهاجرت از سال ۱۳۴۰ به وجود آمد اما الان دوباره تهران اهل تهران پیدا کرده است برای همین حساسیت‌ها بالا رفته است. تا زمانیکه تهران اهل تهران نداشته باشد شهری خوابگاهی همچون هتل است؛ انسان تعلق خاطر به هتل پیدا نمی کند و در نسبت با آن در تاریکی به سر می برد. اهلیت سبب می شود مردم نسبت به شهرشان در روشنایی زندگی کنند و نسبت به خاموش کردن چراغها اعتراض کنند. مثلاً اگر درختان همین خیابان ولیعصر را قطع کنند همه اعتراض می کنند چون این درختها همچون به سان چراغ است. برای همین وقتی تهران اهل تهران نداشت تاریک بود و به آن تهران مخوف می گفتند. وقتی اهلیت از تهران رفت، کم کم سیستم عصبی نسبت به فضای شهری قطع شد و همه بی تفاوت شدند اما اخیراً دوباره این سیستم راه افتاده است. من چند وقت پیش در بزرگراه صدر یک تابلو از سازمان زیباسازی شهرداری دیدم که روی آن نوشته بود «نماها دیده می شود» به نظر من این تابلو حکایت از حادثه بزرگی می کند که به رخ مردم کشیده می شود چون در گذشته نماهای ساختمانی دیده نمی شد. برای همین در سرتاسر کشور شما ساختمانهایی می دیدید که نما نداشت چون زندگی شهری وجود نداشت. یک نکته دیگر این است که اکثر ساختمانهای پیش از دهه ۱۳۴۰ بالکن داشتند که در این سالها تبدیل به پستو شد و تبدیل به انباری شده بود که زباله و گلدان شکسته در آن می گذاشتند. از سال ۱۳۸۰ نسبت به این مکانها نیز حساسیت ایجاد شده است و آن ها هم در معرض دید قرار گرفته و دیگر همه ساختمانها نما دارند و این خبر خوبی است مثل پزشکی که به پای بیمار سوزن می زند و او حساسیت نشان می دهد و پزشک خوشحال می شود. حساسیت نسبت به هویت هم همین است و باید خوشحال بود.

اما به نظر شما چیزی از هویت تهران باقی مانده که ما برای آن نگران و حساس باشیم ؟ چون مردم به دنبال منفعت و جیبشان هستند برای همین خانه های قدیمی تخریب می شوند؟

بهشتی: هویت وجود دارد اما جلوی آن پرده کشیده شده است. هویت که تنها ساختمان نیست بلکه «جایی» بودن هر جاست. گاهی جایی یک ناکجاست اما مختصات جغرافیایی دارد و یک وقت «جایی» است. حتی نقاط نوساز جدید تهران هم «جایی» برای خودشان هستند زمانیکه تهران فاقد اهل بود جاها «ناکجا» بود اما الان همه جا هویت دارد و مثلاً با کسی که اهل باشد قدم زدن در خیابان فردوسی ۷ ساعت طول می کشد درحالیکه خیابان فردوسی هم خیلی دگرگون شده است. در مدیریت شهری ما شاهد رفتار دوگانه ای هستیم؛ یک رفتار که به شدت دنبال این است تا چراغهای شهری ما را روشن نگه دارد مثلاً سازمان زیباسازی به دنبال خرید ساختمانهای قدیمی است یا در معاونت حمل و نقل شهرداری سمینار در مورد حمل و نقل عمومی است و در آن در مورد وضعیت پیاده‌روهای شهر صحبت می شود یا تهران را نمایشگاهی به وسعت یک شهر می کند و جریان دیگری که به دنبال این است که میدانها و خیابانها را تخریب کند چون اهلیت ندارند و به دنبال منافع اقتصادی خودش است. جالب است در مدیریت شهری تهران حتی گروه دوم نیز به تأسی از گروه اول تمایلات زرگری پیدا کرده‌اند اما همچنان با پافشاری بر شیوه‌های قدیم اقداماتشان منجر به تخریب می شود. من نگاهم این است که تهران هویت خودش را باز می یابد اما به مرور خیلی غصه خواهد خورد که در طول چند دهه گذشته نشانه‌ها و عناصر فراوانی از هویت شهر تخریب شده است. هویت شهر تهران در مقایسه با شهرهای

تاریخی دنیا اصلا از دست نرفته است، به عنوان مثال یکی از جاهایی که به نظر می رسد هویت خود را حفظ کرده شهر رم است اما وقتی فیلم «رم شهر بی دفاع» را که در آستانه جنگ جهانی دوم ساخته شد را ببینید و با شهر امروزی رم مقایسه کنید، متوجه می شوید چقدر تغییر یافته است. البته ما خسارتهایی که به تهران زدیم زیاد است اما کمتر از خسارتهایی است که به رم یا لندن وارد شده است پس حال تهران می تواند خوب شود.

اما در تهران خانه باغها، آپارتمان می شوند یا خانه های کوچک تبدیل به چند طبقه می شود. در این شرایط چطور می توان هویت تهران را حفظ کرد؟

بهشتی: در تمام دنیا به همین صورت است و در این شرایط به جای شهرها چیزهای دیگر ارزش پیدا می کند. ما در این ۴۰ سال زباله ساختمانی ساختیم و ۹۹ درصد ساختمانها به گونه ای هستند که در آینده خوشبختانه کسی از تخریب آنها ناراحت نمی شود. ساختمانهایی تولید شدند که عمرشان فی نفسه کوتاه است و بعد از ۲۰ سال دوباره باید تخریب شوند.

برای این ساختمانهایی که مثلا ۱۰ مالک دارند در صورت تخریب چه کسی باید هزینه کند؟

بهشتی: یک روزی می شود که حقوق شهروندی و شهر مهم می شود و به جایی می رسد که بعد از تخریب ساختمانهای بلندی مثلا در الهیه، دیگر اجازه ساخت بیشتر از ۴ طبقه را نمی دهند. مابه التفاوت را شهر می پردازد چون یک چیز ارزشمند را به دست می آورد. الان چهار دیواری اختیاری است اما یک روزی شهر هم مهم می شود. من در سال ۱۳۸۵ در جلسه ای عنوان کردم که تهران به بهار آستانه بهار مدنیت نزدیک می شود خیلی از دوستان من را مسخره کردند اما الان دیگر اینگونه نیست. ما یک زمانی تنها کالبد را می بینیم اما یک زمانی می گوئیم که کالبد چهره احوال شهر است مثلا قبل از خانه هنرمندان شما وضعیت خیابان ایرانشهر را ببینید که چگونه بود اما تحول کیفیت زندگی، چهره آن خیابان را تغییر داد و دیگر کسی به فکر داشتن مغازه پارچه فروشی در آن منطقه نیست چون این فعالیت با وضعیت فعلی این خیابان تناسبی ندارد و حالا کافه و گالری مقرون به صرفه تر است. این نگاه به شهر و شهروندان تهران واقع بینانه تر است.

خانم دکتر، ساختمانهای الان نه هویتی دارند و نه کیفیت ساخت و ساز در آنها رعایت شده است و به قول آقای دکتر الان زباله ساختمانی هستند. چرا در این ۴۰ سال اینگونه شد؟

اعتماد: به نظر من آقای مهندس بهشتی اشاره کردند که مردم شهر را خیلی وقت بود که نمی دیدند. ما یک استاد جامعه شناس داشتیم که می گفت ممکن است شما در یک جایی زندگی کنید و متوجه خیلی چیزها نشوید اما کسی که وارد می شود خیلی چیزها را می بیند. متأسفانه معمارها هم شریک جرم هستند و اهمیتی نمی دهند و اغلب گوش به فرمان کارفرما هستند. در این سالها هم پول نفت به دست یک عده نوکیسه رسید و در ساخت و ساز سرمایه گذاری کردند و برای همین ساختمانها به این شکل شدند. آقای مهندس به بالکن اشاره کرد، وقتی بالکن وارطان گذاشته شد برای زیبایی و جزو معماری بود و من خودم در تجمیع ساختمانهای فرسوده تاکید می کردم که حتما باید بالکن کوچکی باشد تا خانواده ها به جای حیاطی که دیگر نیست استفاده کنند اما حالا به قول آقای مهندس بالکنها زشت شدند. بعد برای برج سازها دیگر تراس صرف نداشت چون یک فضای نیمه باز بود که نمی توانستند متر مربع پول بگیرند برای همین حذف شد. بنابراین در این سالها معماری مهم نبوده است اما کم کم حساسیتها برگشته است و برخی جوانان این خانه

های قدیمی را شناسایی می کنند و به کسانی که آنها را حفظ کنند واگذار می کنند. آیت الله طالقانی می گوید دید بشر آستانه و دامنه دارد مثلا ما میکروبیها را نمی بینیم تا ناراحت شویم و به نظرم در سالهای گذشته دید ما اینگونه بود و نماهای زشت را نمی دیدیم. به قول مهندس کامروا این نماهای گری را نمی دیدم همان تعویض روغنی هایی که ورودی هر شهری هستند و چهره شهر را زشت کردند. من چند وقت پیش به یزد سفری داشتم مسجدهای ساخته بودند که وقتی دیدم خیلی ناراحت شدم چون با وجود مسجد جامع یزد این مسجد که انواع سبکها و کاشیهای مختلفی را استفاده کرده بودند خیلی بی سلیقه ساخته شده بود.

بیشتر مردم ما به دنبال سود خود هستند و تنها تعداد محدودی افراد به دنبال فرهنگ و حفظ هویت هستند. به نظر من سودجویی و اخلاق دلالی اجازه نمی دهد که هویت بازگردد و شاید تنها برجها و نماها کمی زیباتر شوند؟

بهشتی: شما عنوان می کنید که عده ای از مردم ما سوداگرند، به نظر من همه به دنبال منفعتشان هستند. اما موضوع هویت تنها ساختمان نیست شما توجه داشته باشید همین ساختمانهایی که دهه ۱۳۳۰ ساخته شده را نیز همین مردم ساختند اما سلیقه داشتند بنابراین سود بردن با کار خوب منافاتی ندارد. وقتی خانه بروجردیها را در کاشان می بینید متوجه می شوید که هم به دنبال پول بودند و هم حالشان خوب بود، یعنی اگر حال مردم خوب شود کیفیت هم در شهر ایجاد می شود. به نظر من حال مردم خوب می شود اما جای زخم می ماند و فرزندان ما قطعا می گویند در حالیکه مسجد جامع یزد پیش رویشان بود پدران ما با چنین معماری متنزلی مساجدشان را ساختند؛ البته این دوره نیز فراموش نخواهد شد. با اینحال همه شهر این نیست و موضوع شهر خیلی بزرگ است. بعد هم تنها ساختمان نشان دهنده هویت نیست جایی بودن در ذهنیت جامعه مهم است. ساختمان مانند لباس شماس است ممکن است لباس خوبی نداشته باشید اما هویت شما حفظ شود. تا قبل از سال ۱۳۳۷، اگر ساختمانی می ساختید و ۱۲۰ هزار تومان تمام می شد همان موقع ۱۱۰ هزار تومان از شما می خریدند مثل کت که بعد از یکبار پوشیدن دست دوم می شود و ارزانتر می خردند. اما از سال ۱۳۳۷، قیمت ساختمان بالا رفت چون قیمت نفت بالا رفت و سیستم اقتصادی مبتنی بر نفت شد و حجم نقدینگی مردم به سمت معامله خانه رفت. وقتی آقای ملک مدنی شهردار بودند، بلند مرتبه سازی در تهران متوقف شد؛ من آن زمان عضو شورای عالی شهرسازی بودم وقتی این موضوع طرح شد من عنوان کردم که این موضوع به ما مربوط نیست و همه از این موضوع تعجب کردند تا اینکه یک روز دو مهمان از وزارت دارایی داشتیم، به آقای عبدالعلی زاده وزیر وقت مسکن گفتم این موضوع به وزارت دارایی مربوط است؛ چرل که آنان مخالف این کار شهرداری بودند. علت این مخالفت نگرانی از حجم نقدینگی مردم بودند؛ اقتصاد ظرفیت جذب حجم بالای درآمد ارزی از محل فروش نفت را نداشت و ساخت و ساز و بلندمرتبه سازی سبب می شد نقدینگی مردم به قفس افتد و چون این ساخت و سازها عمر کوتاهی نیز داشت در واقع در مدت کوتاهی این درآمدها دفن می شد و این راه را برای مضرات نقدینگی بالا در حوزه های دیگر می بست. البته تا زمانی که موضوع این است نباید به دنبال کیفیت بود، معیار کیفیت معماری را بنگاه های معاملاتی تعیین می کنند؛ مثلا ساختمان های بلندی که از آنجا شهر زیر پایمان باشد، آسانسور و استخر و جکوزی داشته باشد و ... اگر دوباره درآمد ارزی ما از نفت بالا برود باز هم همین شرایط ایجاد می شود چون این اقتصاد ظرفیت جذب این حجم نقدینگی را ندارد و ممکن است به سمت اقتصاد ساختمان برود. البته عمر ساختمان کم است و جای امیدواری داریم که زود تخریب شود.

زندگی در شهر در دو حالت اتفاق می افتد، اول اینکه مدنیت حاکم باشد و نقطه مقابل «بحران مدنیت» است و در این صورت زندگی از شهر به فضای خصوصی پناه می برد، زندگی یعنی کیفیت، اما وقتی به فضای خصوصی ورود کیفیت در شهر وجود ندارد و همه چیز کمی میشود و بحران مدنیت شدیدتر می شود. در شهرهایی که مدنیت حاکم است تصمیم گیران ترافیک به لحاظ اهمیت ته صف هستند. الان هنوز در جلوی صف ایستاده اند چون در ساخت و ساز ابتدا باید جای پارکینگ را مشخص کنید؛ مثل این است که ۱۰۰ سال پیش کسانی که خانه می ساختند ابتدا به طولی اش فکر کنند. وقتی مدنیت حاکم می شود معماران هم مانند سایرین متضمن کیفیت می شوند و شهرسازی با کیفیت همراه می شود. اما الان چند سال است که شهرسازی به برنامه ریزی شهری تنزل یافته است و تنها به سرانه و این موارد توجه می شود برای همین دانشجوی معماری یا باید از کشور برود یا همرنگ جماعت شود یا از گرسنگی بمیرد. بنابراین مقصر تنها جامعه معماری نیست چون در شرایط انفعال قرار دارد. الان که کیفیت در جامعه شهری مهم شده معماری هم مهم می شود. در طی بیش از یک دهه اخیر مثلا موضوع برند مهم شده است؛ برند متضمن کیفیت است. کافه الان آنقدر زیاد شده است که از نشانه های تمایل به زندگی در شهر است. بنابراین کیفیت خریدار پیدا کرده است. متأسفانه دانشجویان ما در دانشگاه طرز تهیه قورمه سبزی را یاد نمی گیرند و پیتزا به آنها آموزش داده می شود برای همین بلد نیستند کیفیت مبتنی بر هویت اختصاصی معماری و شهرسازی خودمان را تدارک ببینند.

مرکز تهران یعنی منطقه ۱۲ الان کاملا تجاری شده درحالی که قبلا مسکونی و تجاری بود. چرا اینگونه شده است؟

بهشتی: از دهه ۱۳۵۰ به بعد سکونت در این منطقه کمتر شد و بیشتر به سمت پشتیبانی از فعالیتهای تجاری مثل انبار تمایل پیدا کرد؛ تا قبل از بحران مدنیتی که بحثش شد و از سال ۴۲ آغاز شد تهران محلاتی داشت و ساختار اجتماعی محلات آن مرکب بود یعنی افراد متمول، فقیر، عالم و سیاست مدار همه با هم در یک محل ساکن بودند اما از سال ۴۲ مثلا در منطقه نارمک طبقه متوسط ضعیف سنتی ساکن شدند یا در یوسف آباد طبقه متوسط فرهنگی؛ یعنی محلات هوموژن شکل گرفت؛ این اولین بار در تاریخ شهرنشینی ایران بود که همه محلات محل استقرار یک قشر اجتماعی شد و این از جمله محصولات بحران مدنیت بود. در منطقه بازار هم این مشکل هویت اجتماعی شکل گرفت و کسانی ساکن شدند که اهل آنجا نبودند برای همین خود را ملزم به حفظ آنجا احساس نمی کردند. برای مثال در یک خانه قدیمی در محله بازار ۱۵ خانواده زندگی می کردند و ساکن اصلی رفته بود در نتیجه این خانه ها تخریب می شدند و بحران مدنیت بر محله عودلاجان هم تأثیر گذاشت. در حال حاضر مدیریت شهری متوجه این موضوع شده است و قصد حفظ آن را دارد اما اگر مدیریت شهری از جنس بحران مدنی باشد خودشان هم به تخریب کمک می کنند و کمتر مدیریت شهری داریم که به فکر این موضوع باشد و چون همچنان برای ایشان مسائل کمی مطرح است. شهر را شخم می زنند و مثلا کار مثبت آنها توسعه فضای سبز است که این را هم کیلومتری انجام می دهند. از زمان محمد شاه قاجار تا زمان ناصرالدین شاه با توسعه باغها، شهر را توسعه می دادند؛ باغ سپهسالار، باغ ونک، باغ لاله زار، باغ بهارستان و ... اما بعد کیلومتری فضای سبز را توسعه می دادند و از این زمان خیابانهای ما متری هویت پیدا می کند؛ خیابان ۴۶ متری، ۳۲ متری و ... اما در گذشته خیابانها نام و هویت داشت.

اعتماد: چون من در شهرهای مختلف ایران زندگی کردم به نظرم این اتفاق که در منطقه ۱۲ افتاد در نقاط دیگر کشور هم اتفاق افتاد. خانه پدر بزرگ من شیراز در محله سنگ سیاه بود که اندرونی و بیرونی داشت، خانه پدر من هم همان نزدیکی بود اما کوچکتر بود و خانه مستخدمان هم همانجا بود اما بعد زمینها خرد شدند و همه نقل مکان کردند.

به نظر شما در این شرایط، امکان بازسازی منطقه ۱۲ وجود دارد؟

اعتماد: قطعاً امکان دارد و با این حساسیتی که به وجود آمده مشکل نیست، شهرداری هم بودجه ای برای خرید خانه های قدیمی دارد. من نسبت به تخریب ۱۲ خانه قدیمی تهران اعتراض کردم و حتی نامه ای هم با عنوان تهران شهری پناه نوشتیم. اما باید کار و تلاش کرد و نباید به حال خودش رها کنیم و رسانه ها و کسانی که احساس مسئولیت دارند باید کمک کنند. در لندن یک محله ای بود که چهره شهر را خراب کرده بود شهرداری به مرمت آنجا پرداخت و تشویق و زمینه سازی کرد تا هنرمندان به آنجا رفتند و خانه ها بازسازی شدند و الان بهترین نقطه شهر است در منطقه ۱۲ هم این امکان وجود دارد.

بهشتی: شهرداری یک مصوبه برای احیای بافت‌های تاریخی تهران دارد که در شورای ارتقای کیفیت فضای شهر به تصویب رسیده است و مصداق آن همین منطقه ۱۲ است. باید همان مصوبه را معیار قرار دهیم و بعد بینم کاری که می کنیم مصداق آن است چون این بینانیه خیلی مهم است. کسانی که فقط به کمیت توجه دارند مانند آهنگرانی هستند که پتک دارند و شهر را تخریب می کنند البته کارهایی مانند دو طبقه کردن پل صدر یا ساخت تونل توحید را هم انجام می دهند. اما وقتی وارد موضوع کیفیت می شویم با آهنگری کار نداریم و باید کار مینیاتوری انجام داد. شهرداری تهران به نظر من کار عبرت آموزی مانند میدان امام حسین را دارد و یک پروژه ای اجرا کرد که الان نتیجه آن را می بینیم. در بافت‌های فرسوده با پتک آهنگری در حال تخریب هستند اما اگر بخواهیم چشم اندازی در مورد این محله ها داشته باشیم باید زندگی مسکونی را به آنجا بکشانیم چون به حفظ و احیای آن به خصوص با زندگی شبانه کمک می کند. الان شبها آنجا احساس امنیت نمی کنید اما اگر سکونت و فعالیت عمومی باشد خود به خود احیا می شود. اگر الان مغازه داران خانه‌های آنجا را اجاره و تخریب کرده اند به خاطر سکونت نداشتن مردم است و خرابه ای است که اجاره کرده اند. بنابراین امکان مرمت وجود دارد اما با رویکرد مرمت شهری می شود چنین بخشهایی از شهر را سامان داد. اما ما بلد نیستیم و آمادگی نداریم، حتی جامعه معماران ما هم بلد نیستند و یک معمار و شهرساز نداریم که توانایی مرمت شهری داشته باشند. اینجا یک نکته مهم وجود دارد همه شهرهای دنیا بافت تاریخی دارند که وقتی حال آنها خوب است هر شهر با شهر دیگر متفاوت است یعنی حلب با استانبول، قاهره، تهران و بغداد متفاوت است. اما وقتی حالشان بد باشد تنزل موقعیت اجتماعی دارند و بافت‌های اجتماعی مسئله دارند و ناهنجاری اجتماعی و فقر در آنها وجود دارد. مانند بیماری آنفولانزا که علایم آن در همه جای دنیا یکسان است و فرق ندارد در ایتالیا مبتلا شوید یا در تهران. بعد از جنگ جهانی دوم آقای لوکوربوزیه طرحی برای بافت‌های تاریخی پاریس پیشنهاد می دهد که همه بافت تاریخی را خراب و برج سازی کنند اما خوشبختانه موفق نمی شود، بعد برج عظیم «مون پاراناس» با معماری مدرن در داخل بافت ساختند تا به احیای بافت کمک کنند و البته نتیجه نگرفتند. مثل عمارت جهان نما که در اصفهان ساخته شد و الان در افق پاریس این ساختمان و برج پاریس نمایان است. بعد ساختمان مدرن «مرکز پمپیدو» را برای فعالیت‌های فرهنگی ساختند که برای ساخت آن ۱۸۵ ساختمان قرن ۱۸ را تخریب کردند جالب است خود فرانسویها الان از این کار منصرف شدند و این اشتباه

را در بافت تاریخی پاریس ندارند اما هنوز معماران ما پیرو این شیوه هستند. هرچند در ساختمان پمپیدو فعالیت فرهنگی وجود دارد و خوب است اما معماری آن دهن کجی به بافتهای تاریخی است. بعد از این در محله ماره، با شیوه مرمت شهری بافتها را احیا کردند و الان کانون بالاترین سطح بوتیکهای مبل و لوازم خانگی است و اقتصاد در آنجا راه افتاده است. این باید الگوی ما باشد، شاید تا ده سال بعد به پاریس برسیم و با روش مرمت شهری بافتها را حفظ کنیم. البته الان حساسیتها زیاد شده و تورهای تهران گردی داریم که این نشانه خوبی برای حفظ هویت تهران است. اما در شهرهای اصفهان و تبریز هنوز این موضوع عمومیت ندارد و امیدوارم اینگونه شود چون حداقل سه نسل طول می کشد تا اهل جایی شوید و وقتی تداوم سکونت ساکنین در جایی باشد، اهل آنجا می شوند و اکثریت نگران هویت هم می شوند. در طول سالهای گذشته گاهی با نیت خیر و مثلا به خاطر وجود معتادان ساختمانهایی تاریخی را تخریب کردند درحالیکه وجود معتادان و فقر محصول تاریخی بودن بافتها و بناهای تاریخی نبود به خاطر این بود که منزلت مکانی آنجا نازل بود و موجب این مسئله شد. یا مثلا با استدلال اینکه آتش نشانی باید بتواند آتشی را در این مناطق خاموش کند در طرحهای تفصیلی حکم شد که باید عرض معابر را زیاد کنیم و به این ترتیب ساختمانهای تاریخی را تخریب کردند درحالیکه خدمات شهری را باید متناسب با مختصات بافت تاریخی مهیا می کردند؛ مثلا در کشور ژاپن کوچه هایی با عرض خیلی کم وجود دارد اما چون تاریخی هستند برای جمع آوری زباله ماشینهایی مناسب آنجا ساختند نه اینکه این خانه ها را تخریب کنند. باید به صورت مینیاتوری بافت تاریخی تهران را احیا کرد و پتک ها را کنار بگذارند اما دیگر نیاز به مرور زمان دارد. ما روزگاری پیاده روهای درست نداشتیم اما سال ۱۳۷۲ که من عضو هیات مدیره سازمان زیباسازی بودم پیشنهاد مطالعه طرح جامع پیاده‌روسازی را مطرح کردیم آن زمان اهمیت این طرح مغفول بود تا اینکه سال ۱۳۸۵ نهایتا این کار در خیابان ولیعصر انجام شد اما خیلی پرزحمت و دائم با مقاومتهایی مواجه بود تا الان که دیگر تمام پیاده روها یا سامان داده شده و یا در حال سامان دهی است؛ این دگرذیسی نشانه تغییر احوال جامعه است، زمانی توجهی به اهمیت این موضوع وجود نداشت و اکنون با موضوعیت پیدا کردن کیفیت و زندگی شهری این موضوع نیز مهم شده است.